

گفتمان اسلام‌گرای اقتدارگرا در مصر جدید؛ از ژانویه ۲۰۱۱ تا کنون

حسن مجیدی^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

جبار شجاعی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران دانشکده علوم انسانی دانشگاه

شاهد تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۷ - تاریخ تصویب: ۹۵/۱/۳۱)

چکیده

سقوط مبارک در سال ۲۰۱۱ آغاز تحولی گفتمانی در مصر بود. عناصر رهاشده بر حوزه گفتمانی مصر، گرداگرد دالی خاص درصدد ارائه تصویری کارآمد از جامعه مطلوب مصر و جذب دال‌های شناور در حوزه گفتمانی رقبای بودند. از یک منظر می‌توان گفتمان‌های سیاسی مصر را بر پایه اسلام‌گرایی یا سکولاریسم و دموکراسی خواهی یا اقتدارگرایی تقسیم کرد. برخی گروه‌های سیاسی مصر، در درون گفتمان اسلام‌گرای اقتدارگرا، عمل کرده و در نزاع گفتمانی شکل گرفته، سعی در هم‌مون‌سازی خود داشته‌اند. پرسش این مقاله این است که این گفتمان از چه مؤلفه‌هایی برای تسلط هم‌مونیک خود بهره برده و ساختار گفتمانی آن به وسیله چه گروه‌های سیاسی شکل گرفته است؟ این مقاله با روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه نشان می‌دهد که گفتمان یادشده با مرکزیت "خلافت" در مفصل‌بندی با دال‌هایی چون شورا، عدالت، جهاد، شریعت، و در غیریت‌سازی نسبت به غرب و دموکراسی و شیعه؛ سعی در بازخوانی خود برای تناسب با اوضاع دارد، اما تشبث مؤلفه‌های گفتمانی و گروه‌هایی که از این منطق گفتمانی بهره می‌گیرند، موجب شده است تا به‌نوعی دچار زمان پریشی گفتمانی شوند.

واژگان کلیدی

اسلام‌گرای اقتدارگرا، تحولات ۲۰۱۱، تکفیری، سلفی، گفتمان، مصر.

مقدمه

با آغاز تظاهرات مردم مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، مقامات مصری ضمن بی‌توجهی به مطالبات معترضان، این تظاهرات را نشانه میزان آزادی بیان در مصر و دلیل روشنی بر تفاوت مصر و تونس دانستند. اما چهار روز پس از آغاز اعتراض‌ها و توفانی «جمعه خشم»، سیاست رسمی تغییر کرد. در نیمه شب شنبه، حسنی مبارک در یک سخنرانی، ضمن دعوت مردم به آرامش و تأکید بر لزوم توجه به امنیت مصر و دشمنانی که امنیت را هدف گرفته‌اند، از برکناری نظیف، نخست‌وزیر مصر سخن گفت. وی قول داد دولتی روی کار خواهد آمد که با اولویت‌های این مرحله هماهنگ‌تر باشد (عمار، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۱). پاسخ مبارک به مطالبات مردمی بسیار دیرتر از زمان لازم انجام گرفت؛ به همین دلیل مردم بی‌توجه به تغییرات صورت‌گرفته در هرم قدرت، اعتراض‌های خود را برای ساقط کردن نظام مبارک ادامه دادند. به علاوه فرار نیروهای امنیتی و ناتوانی پلیس در مهار پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ مصر که به ورود ارتش به خیابان‌ها انجامید، از سوی معترضان به‌منزله ضعف و ناتوانی نظام در مقابل تظاهرات معترضان تلقی شد. به همین دلیل از زمان ورود ارتش مصر به شهرها، تظاهرات و اعتراضات شدت بیشتری به خود گرفت. تا اینکه سرانجام حسنی مبارک پس از استعفا، اختیارات خود را به شورای عالی نیروهای مسلح متشکل از فرماندهان ارشد ارتش به ریاست محمدحسین طنطاوی سپرد و این‌گونه بود که انقلاب واقعی مردم رقم خورد (الشقیفی المارینی، ۲۰۱۵: ۱۱۹). یکی از رهیافت‌های مناسب برای تحلیل تحولات این دوره زمانی مصر، شناخت گفتمان‌های سیاسی مصر است. کشور مصر همواره محل زایش و رشد گروه‌های اسلام‌گرا با مسلک‌های متفاوت و مسیرهای گوناگون برای راهیابی به سیاست بوده است. از جمله گروه‌های اسلام‌گرای کشور مصر می‌توان به گروه‌های سلفی، اخوانی، خرده‌گروه‌های تکفیری - جهادی و همچنین اسلام‌گرایان مستقل اشاره کرد که به‌طور مشخص از زمان شکل‌گیری تحولات بیداری اسلامی، به دولت‌سازی و حکمرانی اسلامی متمایل شده‌اند. از این‌رو هر دسته بر مبنای برداشت خاص خود از اسلام، نسخه‌ای را برای تحقق عملی حکومت اسلامی تجویز می‌کنند. وجه مشترک تمامی این گروه‌ها در روند دولت‌سازی، پیاده‌سازی احکام اسلامی در سیاست است. آنچه هر کدام را از دیگری متمایز می‌سازد، چگونگی پیاده‌سازی آن و در همین زمینه، رابطه اسلام و به اصطلاح «تمدن غربی» است؛ به‌گونه‌ای که نوع ارتباط یا جدایی این دو از هم، به یک گروه یا یک جریان از این ابرگفتمان اسلام‌گرا، معنا می‌دهد. از این‌رو گروهی با اسلام‌گرایی دموکرات و دیگری با مرام و مسلک اقتدارگرایی شناخته می‌شود. تحولات سال ۲۰۱۱، چالشی جدی در خصوص دولت‌سازی و مشارکت در سیاست، برای هر دو گروه رقم زد. به‌طوری‌که برخی به همگرایی با سیاست حاکم بر نظام جهانی و ارائه الگویی کارآمد از اسلام سیاسی روی آوردند

و دیگری ساحت اسلام را از مؤلفه‌هایی چون دموکراسی و دولت و...، میرا دانسته و بر این باورند که تحقق اسلام به عمل به سیره شیخین و نظام حاکمیتی صدر اسلام در صحنه سیاست بستگی دارد و بدین ترتیب اطلاق گفتمان اسلام‌گرای اقتدارگرا بر این گروه‌ها موجه می‌کند. پرسش این مقاله این است که گفتمان اسلام‌گرا با مسلک اقتدارگرایی در مصر از چه مؤلفه‌هایی برای تسلط هژمونیک خود بهره برده و ساختار گفتمانی آن توسط چه گروه‌های سیاسی شکل گرفته است؟

۱. روش و نظریه

با توجه به اینکه در این تحقیق بر آنیم تا با کمک تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به تحلیل گفتمان‌های سیاسی حاکم بر مصر بپردازیم، در ادامه ضمن اشاره به کلیت نظریه تحلیل گفتمان، نظریه - روش لاکلا و موفه را تشریح می‌کنیم.

۱.۱. تحلیل گفتمان

گفتمان، یک مجموعه معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معنادار را می‌آفرینند. به لحاظ هستی‌شناسی، گفتمان‌ها به این مطلب اشاره دارند که حقایق ثابت بیرونی وجود ندارد و تنها از طریق گفتمان است که این حقایق بازنمایی می‌شود. از جمله موارد کاربرد گفتمان، در فهم و بررسی پدیده‌های سیاسی است. دنیای سیاست، سرشار از نشانه‌ها و نظام‌های رابطه‌ای است که خود محصول گفتمان‌ها هستند. به گونه‌ای که می‌توان گفت، این گفتمان است که به جامعه حیات می‌بخشد. از این رو می‌توان گفت که گفتمان سیاسی، فضای ذهنی و روانی مسلط و زبان خاصی است که در دوره مشخصی، بر نظام اندیشگانی نخبگان، گروه‌ها و احزاب سیاسی در یک حوزه جغرافیایی سایه می‌افکند و جهت بردار کنش سیاسی آنها را ترسیم می‌سازد. تحلیل گفتمان، حوزه‌ای بین‌رشته‌ای است که در تلاش است تا علاوه بر تعاملات درون‌زبانی، نقش و جایگاه زمینه‌ها و ساختارهای اجتماعی در بازسازی معنا یا شکل‌دهی به آن را بیابد (پارمحمدی، ۱۳۹۱: ۳۳).

۲. انواع تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان از هنگام ظهور در محافل عملی تا به امروز، انواع و اقسام متعددی را به خود دیده است که می‌توان در اقسام زیر یادآور شد:

۲. ۱. تحلیل گفتمان ساخت‌گرا

در این نوع از تحلیل گفتمان که زلیک هریس عنوان کرده بود، نوعی نگاه صورت‌گرایانه و ساختارگرایانه به ساختار جمله فارغ از شرایط بیرونی وجود دارد (عضدانلو، ۱۳۹۲: ۹۰).

۲. ۱. ۱. تحلیل گفتمان نقش‌گرا یا کارکردی

در گفتمان نقش‌گرا با اینکه پا را فراتر از جمله نهاده و بافت را هم در آن دخیل می‌دانند، ولی شرایط پنهان در ورای جمله در نظر گرفته نمی‌شود. به همین سبب برد محدودی در تحلیل گفتمان دارد (مک دانل، ۱۳۸۰: ۶۶).

۲. ۱. ۲. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی بر سازه‌گرایی اجتماعی مبتنی است. تحلیل گفتمان ساخت‌گرا و نقش‌گرا، اساساً در این چارچوب نمی‌گنجند، ولی تحلیل گفتمان انتقادی، به‌ویژه رویکرد فرکلاف، فوکو و نظریه گفتمان لاکلا و موف، همگی ریشه در سازه‌گرایی اجتماعی دارند.

سازه‌گرایی اجتماعی مبتنی بر این اصل بنیادی است که فهم انسان نسبت به جهان پیرامون، براساس مقوله‌بندی‌های گوناگون از جهان شکل می‌گیرد. آدمیان، معانی ذهنی مختلفی به آن نسبت می‌دهند. بدین ترتیب، جهان پیرامون خود را می‌سازند (لوزیک، ۱۳۸۳: ۷۶). بنابراین، انسان خالق و سازنده واقعیت اجتماعی است (شرت، ۱۳۸۷: ۹۴؛ فی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). براساس این دیدگاه، واقعیت اجتماعی همچون واقعیت فیزیکی، امری پیش‌ساخته، داده‌شده، بیرونی و مقاوم در برابر انسان نیست، بلکه در جریان تعریف انسان از موقعیت اجتماعی خود و نیز کنش‌های متقابل برخاسته از این موقعیت‌های اجتماعی، ساخته و پرداخته می‌شود.

۲. ۱. ۳. تحلیل گفتمان لاکلا و موفه

از دیدگاه لاکلا و موفه، گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد. این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد، انجام می‌گیرد. زبان، هم در ایجاد واقعیت و هم در بازنمایی آن نقش اساسی دارد. دسترسی به واقعیت، تنها از طریق زبان ممکن است و هیچ واقعیت پیشین و از قبل تعیین‌شده‌ای وجود ندارد. تغییر در گفتمان‌ها سبب تغییر در کل نظام اجتماعی می‌شود. از این رو، نزاع گفتمانی به ایجاد، تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود. با این همه، به نظر می‌رسد ارتباط گفتمان با واقعیت، ارتباطی دیالکتیک باشد؛ چراکه الزامات و اقتضائات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی نیز می‌توانند نوع خاصی از گفتمان را مطالبه و آن را حاکم کنند. بنابراین، گفتمان‌ها بنابر مطالبات و الزامات اجتماعی و سیاسی جامعه و نیز کاستی‌هایی که گفتمان حاکم به آن دچار شده‌اند، نظام معنایی خود را باز می‌سازند و آن را به‌منزله نظامی کارآمد و توانمند در برون‌رفت از مشکلات جامعه ارائه می‌دهند. در نتیجه گفتمان‌ها اموری بسته و تغییرناپذیر نیستند و هویت خود را به واسطه نوع ارتباطی که با سایر گفتمان‌ها دارند،

بازتعریف می‌کنند. گفتمان وقتی به ثبات نسبی برسد و نظام معنایی خود را تثبیت کند، به گفتمان هژمونیک تبدیل می‌شود. هویت یک گفتمان، هویتی ارتباطی، پویا و فعال است. زمانی که یک گفتمان نشاط خویش را از دست دهد و دچار تصلب و نداشتن انطباق با زیست‌بوم اجتماعی خود شود، زوال و افول آن شروع می‌شود. برعکس، فائق آمدن بر این مشکلات، آن را در جلب اجماع و اقناع جمعی و پذیرش آن از جانب کارگزاران و سوزدها یاری می‌رساند. بدین ترتیب یک گفتمان خود را هژمونیک می‌کند. پیامد هژمونی شدن یک گفتمان به معنای برجسته شدن نظام معنایی خود و به حاشیه راندن نظام‌های معنایی سایر رقباست^۱. به اعتقاد لاکلا، مفاهیم، درون گفتمان‌های متضاد، بار معنایی می‌یابند و نه درون یک زبان عام و مشترک (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲). از این رو، هر عمل یا پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب گفتمان خاصی قرار گیرد (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۳).

تحلیل گفتمان لاکلائی، متشکل از شمار زیادی مفاهیم متکثر و البته درهم‌پیچیده است. مفاهیم واقع در این نظریه به هم مرتبط‌اند که فهم دقیق شاکله نظریه گفتمان و نیز سایر مفاهیم پیرامونی، به فهم آنها منوط است. هرچند این مفاهیم وجوه و پیچیدگی‌هایی دارند، ارتباطی شبکه‌ای و زنجیروار با هم داشته و دارند که می‌تواند منظومه‌ای تحلیلی برای شناخت جریان‌های سیاسی فراهم آورد. سعی ما بر این است که مفاهیم عمده و یاری‌رساننده در فهم کلی نظریه لاکلا و موفه را مبنایی برای تحلیل گفتمان‌های سیاسی در مصر جدید قرار دهیم از این دریچه به بررسی گفتمان‌های موجود در این کشور پردازیم.

تحولات اخیر مصر با شروع روند سقوط مبارک و آزادسازی گروه‌های سیاسی، دروازه‌ای را برای ظهور گفتمان‌های جدیدی گشود که هر کدام با مفصل‌بندی عناصر با استفاده از زنجیره هم‌ارزی، منطق گفتمانی‌ای شکل دادند که به گروه‌ها و مجموعه‌های مختلف، هویت می‌بخشد و نوعی نظم گفتمانی به وجود می‌آورد. این نظم گفتمانی که نزاع گفتمان‌ها را در خود دارد، دربرگیرنده گفتمان‌هایی است که تقابل دموکراسی و اقتدارگرایی و همچنین اسلام‌گرایی و سکولاریسم - مبتنی بر نظام فکری لیبرالیسم - را ترسیم می‌سازد. بر این اساس و در ادامه به بررسی و توصیف گفتمان اسلام‌گرای اقتدارگرا به منزله یکی از این مجموعه گفتمان‌ها در نزاع‌های یادشده می‌پردازیم.

۱. حوزه گفتمانی (field of discursivity): محفظه‌ای از معانی اضافه و بالقوه در بیرون از منظومه گفتمانی خاص که توسط آن طرد شده‌اند و مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید محسوب می‌شوند. هر دال معانی متعددی می‌تواند داشته باشد و هر گفتمان با تثبیت یک معنا معنای بالقوه زیادی را طرد می‌کند. این معانی همچنان موجودند و امکان ظهور در گفتمانی دیگر و شرایطی دیگر را دارند.

۳. گفتمان اسلام‌گرای اقتدارگرا و اصول و مؤلفه‌های حاکم بر آن

از جمله گفتمان‌های حاضر در صحنه سیاسی مصر، به‌خصوص پس از تحولات ۲۰۱۱، گفتمان اسلام‌گرایی است که اقتدارگرایی را با نفی دموکراسی برگزیده است. اساساً اقتدارگرایی اسلامی در جهان اسلام، بیشتر ریشه در فرهنگ سیاسی مصر دارد، چراکه نظریه‌پردازان اصلی این گفتمان، از اندیشمندان دیرین این کشور بوده‌اند. از این رو، شاهدیم که بسیاری از گروه‌های تکفیری و جهادی که خود بخشی از همین گفتمان هستند، در سراسر منطقه خاورمیانه، نظام فکری خود را از این دسته از رهبران فکری در مصر می‌گیرند (محمودیان، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۳).

از آنجا که برای ظهور و ثبات یک گفتمان، همیشه باید «دگری» باشد، ظهور این گفتمان، مرهون غیریتی به رهبری حزب دموکرات ملی بوده است.

جریان سلفی، ده‌ها سال، اسیر گفتمان تبلیغی محدودی بود که از محیط مساجد جمعیه انصار السنة المحمدیه^۱ و الجمعیة الشرعیة^۲ فراتر نمی‌رفت، ولی در چند سال اخیر، به‌دلیل پیدایش شبکه‌های ماهواره‌ای دینی و حضور پررنگ مشایخ جریان سلفی، نقطه عطف مهمی در تاریخ سلفی‌های مصر، نمود یافت.

پس از سقوط نظام مبارک، سلفی‌ها از راه دیگری وارد شدند که با اندیشه‌های پیشین و مواضع سیاسی آن، همخوان نبود. آنچه شگفتی همگان را به‌همراه داشت، این بود که با اینکه تا پیش از این تحولات، موضع سیاسی این طیف فکری، مشارکت نکردن در سیاست و انزواطلبی بود، چه شده که ناگهان متحول شده و گروه‌های سیاسی زیادی را تشکیل داده است؟ واقعیت آن است که سلفی‌ها در پیروزی انقلاب مصر، نقش فعالی نداشتند، اما پس از سقوط نظام، سلفی‌ها روش کسالت‌آور گام‌به‌گامشان را کنار گذاشتند و با فروپاشی دستگاه امنیتی، سیاستی فعال در پیش گرفتند.

در دوره مبارک و حتی تا به قدرت رسیدن مرسی، این گروه به‌همراه شاخه‌های جهادی - تکفیری، که آبشخور آنها همین اندیشه سلفی است، در تضاد و تعارض با گفتمان حاکم (به‌منزله گفتمان رقیب)، سعی در هژمونیک کردن خود داشت و نظام فکری خود را با دال‌های شناور حول دال مرکزی "خلافت" در حوزه گفتمانگی گفتمان حاکم، مفصل‌بندی کردند. جالب اینجاست که این گروه با کمک زنجیره تفاوت، زنجیره هم‌ارزی گفتمان حاکم را که بر دور دال "امنیت" حلقه زده بودند، در هم ریختند و نوعی مفصل‌بندی جدید با دال خلافت شکل دادند و با هویت شکل‌گرفته جدید، همان منش اقتدارگرایی گفتمان رقیب را در پیش گرفتند.

۱. در سال ۱۹۲۶ توسط محمد حامد الفقی به‌همراه تعدادی از علمای الازهر و مبلغان سلفی مصری شکل گرفت که هدف خود را نشر توحید و ابتدای جامعه مصری بر اندیشه توحیدی و همچنین گسترش ارزش‌های دینی بیان داشتند.
 ۲. این جمعیت در سال ۱۹۱۲ توسط شیخ محمود خطاب السبکی تأسیس شد و کارهای تبلیغی چون اعزام مبلغ، برنامه‌های وعظ و اندرز و همچنین طرح‌های نیکوکاری را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است.



این گفتمان، مخالف نظام مبارک که با غرب و اسرائیل سر سازگاری داشت و سدی بر دروازه جهاد نهاد بود و جامعه و دولت مصر را فاسد کرده و عدالت اجتماعی را از بین برده بود، اما در عمل کاری نمی‌کرد، ولی با رویکرد تبلیغی، سعی در نشر و گسترش چنین گفتمانی داشت. از سوی دیگر، گروه‌هایی چون سلفی‌های جهادی، همین اندیشه را با کمک عمل‌گرایی رادیکال، به پیش بردند و با شیعه‌ستیزی در پی احیای هویت اسلامی _ عربی و تشکیل خلافت اسلامی بودند.

همان‌طور که نمودار بالا نشان می‌دهد، دال مرکزی این گفتمان، خلافت اسلامی است (نصری در افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۱۳). مقصود از خلافت اسلامی، نظام حکومتی خلفای راشدین است. از این رو مدعیان این گفتمان، "دگر" خود را با این دال می‌شناسند.

فروپاشی خلافت عثمانی و نظام خلافت، اگرچه به محو ساختار سیاسی آن انجامید، اندیشه آن را از میان نبرد و برخی اندیشمندان سنی مذهب، به خلافت همچنان به منزله یگانه الگوی آرمانی حکومت اسلامی می‌نگرند. مقصود از احیای خلافت اسلامی، احیای مظاهر و مصادیقی است که فلسفه وجودی خلافت اسلامی را معنا می‌بخشیدند. بر این اساس، اندیشمندان این حوزه، شورا را فلسفه نظام حکومت، جامعه و حتی خانواده برمی‌شمرند (عمارة، ۱۳۹۱: ۱۰۱). در چنین وضعیتی، بسیاری از مظاهر حکومتی امروزی، چون هیچ اصالتی نداشته و سابقه تاریخی ندارند، از سوی رهبران این گروه به کلی طرد می‌شوند. برای مثال، عبدالرحمن عبدالخالق، یکی از رهبران سلفی مصر، اقدام‌های اخیر یاسر برهامی، نایب‌رئیس حزب سلفی مصر، مبنی بر تشکیل گروه‌های سیاسی را برای مشارکت در چارچوب سیاسی حاکم؛ بدترین پیشنهاد برهامی به کمیته می‌داند و گفته است که این موافقت، مانع از استدلال به حکم شرعی قرآن و سنت می‌شود و این کلام را و برهامی را «شیطان عصر» خوانده است. از سوی محمد عبدالمقصود، مفتی سلفی قاهره، حزب "النور" را مزدور حکومت فعلی مصر معرفی کرده است (شیعه نیوز، ۱۳۹۴/۶/۷).

در ادامه، با توجه به همین دال مرکزی، اصول و مؤلفه‌های حاکم بر گفتمان اسلام‌گرای اقتدارگرا تشریح می‌شود.

۳. ۱. اصل شورا (و طرد دموکراسی)

همه مشایخ سلفی، اصطلاحات تمدنی جدید آمده از غرب را به کلی رد می‌کنند و آن را نوعی تبعیت کورکورانه به حساب می‌آورند. در رأس مبلغان جریان سلفی، شیخ سعید عبدالعظیم قرار دارد که به شدت دموکراسی با مفهوم غربی را رد می‌کند و آن را نوعی تئوری غربی می‌داند که در محیطی به دور از ارزش‌های اسلامی نشو و نما یافته است. از این رو، چارچوب حکومتی مبارک را - که ساختاری به ظاهر دموکراتیک داشت - و ادعای آنها را مبنی بر حرکت در قالب دموکراسی، به شدت نفی می‌کرد و امروزه هم، ضمن رد دموکراسی با مفهوم غربی آن، اصل شورا را جایگزین آن می‌داند. دموکراسی در این گفتمان جایگاه ندارد و رأی و خواست مردم، تنها در چارچوب برداشت‌های شیوخ سلفی از اسلام، معتبر است. بنابراین، گفتمان یادشده، با مفهوم دموکراسی میانه‌چندانی ندارد. به نظر برهامی - یکی از رهبران ارشد این گروه - دموکراسی اگرچه محاسنی دارد، مصیبت‌های آن، به مراتب بیشتر است و تمام محاسن خود را

از شریعت اسلامی گرفته است. به نظر وی «در ازای مشارکت سیاسی باید هزینه‌های زیادی داد، از پذیرش دموکراسی که بر شرک خدا تأکید دارد تا ایمان به لیبرالیسم» (شبكة الخلیجیة، ۱۲ آوریل ۲۰۱۱).

به‌طور کلی، اندیشه سلفی‌ها در رد دموکراسی و توصیه شورا به‌مثابه مبنایی برای تشکیل حکومت اسلامی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

* حکومت اسلامی، به‌طور کلی حکومتی دموکراتیک نیست (نبود امکان آمیختگی میان دموکراسی و شرع خدا)؛

* دموکراسی به معنی کناره‌گیری شرع خدا و جایگزینی آن با نظام کافر است؛

* دموکراسی معادل سکولاریسم غربی است؛

* دموکراسی، اساسی است برای جدایی دین از سیاست (سويدان، ۲۰۰۹: ۱۲۱).

در نگاه شیخ سعید عبدالعظیم، فاصله زیادی میان اسلام و دموکراسی وجود دارد، چراکه در نظام دموکراسی، حاکمیت از آن فاسقان، طغیانگران، زنان، محاربان با دین خدا و دشمنان ولایت عام و خاص است (سید عبدالعظیم، ۱۳۹۴/۶/۷).

بر این اساس، سلفی‌ها، شورا را جایگزین دموکراسی می‌دانند و آن را یکی از ضمانت‌های موفقیت نظام سیاسی اسلامی برمی‌شمرند. در همین زمینه، عبدالمنعم الشحات تأکید می‌دارد که شورای اسلامی مقید به وحی است و از آنجا که در اسلام، مرجعیت با وحی است، شورا چگونگی اجرای وحی را مشخص می‌کند و طبیعتاً چنین امری، با مقوله دموکراسی که مرجعیت را با مردم می‌داند، مخالف است (عبدالمنعم الشحات، ۲۰۱۱/۱۱/۲۵).

۲.۳. غرب‌ستیزی

از دیگر نمودهای گفتمان اسلام‌گرای اقتدارگرا تأکید ویژه بر غرب‌ستیزی تحت عنوان جهاد است. در این گفتمان نبرد با غرب که نمایانگر جهالت و کفر در تقابل با اسلام است، واجب است. چنین نگرشی را می‌توان در کفن پوشیدن هنگام شرکت در تظاهرات غربی و سردادن شعارهایی در ستیز با غرب مشاهده کرد (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۲۶۸). از این‌رو مدرنیته را به‌دلیل سکولاریزه کردن جامعه اسلامی، به‌شدت طرد می‌کنند. بر این اساس، "دیگری" این گفتمان، تمامی گفتمان‌هایی هستند که مفاهیمی چون دموکراسی، لیبرالیسم، حقوق بشر و... را پذیرفته و خواهان نشر آن‌اند. رویکرد غرب‌ستیزی از جمله محورهای فعالیت جهادی بسیاری از گروه‌های تکفیری مصر است. رهبران این گروه‌ها بر این باورند که کشورهای غربی درصددند تا نیروهای اسلامی را ابزار دست خود برای نیل به مطامعشان قرار دهند.

ناگفته نماند بیش از اینکه غرب‌ستیزی سلفی‌ها به نظام اندیشگی آنها مربوط شود، در ظواهر آنها ظهور می‌یابد. از این رو، آنها هر گونه ظاهری را که در غرب نمود داشته باشد، طرد می‌کنند. همین مورد، یکی دیگر از تناقضات این جریان است، چراکه گروه‌های سلفی - تکفیری، بخشی از مظاهر غربی را طرد می‌کنند و موارد دیگر را که مصداق بارز غرب‌گرایی است، برمی‌گزینند. به هر حال عموم سلفی‌ها با تمام نظریه‌های سیاسی و فکری غربی اعم از کمونیسم، دموکراسی، لیبرالیسم، سکولاریسم، سوسیالیسم و سرمایه‌داری مخالف‌اند. در این زمینه، احمد سید می‌گوید: «ما حاضر به تقلید از غرب نیستیم، بلکه به دنبال اصالت هستیم و این اصالت با تقلید ویژگی‌های ظاهری و هویت غربی به دست نمی‌آید، بلکه از طریق ارتباط با عقیده‌هایی که سنگ بنای وجود هویت این ملت است، ایجاد می‌شود» (احمد السید، ۱۳۹۴/۶/۷).

۳.۳. اسرائیل‌ستیزی

مبارزه با رژیم صهیونیستی از محورهای ثابت گفتمان اسلام‌گرای اقتدارگراست. سازواری این رویکرد در مفصل‌بندی یادشده، از آن روست که رژیم صهیونیستی سعی در خدشه‌دار کردن هویت عربی - اسلامی جامعه اسلامی و به‌طور مشخص مصر دارد، چراکه گذشته آن، نشان از نوعی حس برتری‌جویی نسبت به مسلمانان مصر دارد. چنین سابقه‌ای آنگاه که در کنار همکاری و همسویی با غربیان استعمارگر قرار می‌گیرد، سبب تکفیر یهودیت و رژیم صهیونیستی از سوی گروه‌های سلفی جهادی و تکفیری‌های مصر می‌شود و با غیریت‌سازی بر همین مبنا، با استعمار و استکبار غربی - صهیونیستی به مقابله برمی‌خیزد و در مفصل‌بندی خود، از دال‌هایی همچون دارالاسلام و دارالکفر، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر جهت مقابله با این غیر بهره می‌برد.

در اکتبر ۲۰۰۷ یاسر برهامی با انتشار مقاله‌ای به اظهارات منسوب به دکتر عصام عریان، یکی از رهبران جماعت اخوان المسلمین، اعتراض کرد. عریان پیش‌بینی کرده بود که اخوان یا حزب ساخته اخوان المسلمین، به محض نیل به قدرت، اسرائیل و قرارداد کمپ دیوید را به رسمیت خواهد شناخت. یاسر برهامی در مقاله خود گفته بود: «نمی‌دانم چطور ممکن است حزب تابع این جماعت - در صورت شکل‌گیری - موضعی خلاف اصول و ثوابت جماعت و مواضع تاریخی آن اتخاذ می‌کند، درحالی‌که همین دیروز شهدای ما جان خود را در مبارزه‌ای قهرمانانه برای جلوگیری از تأسیس رژیم اسرائیل از همان بدو تلاش برای تأسیس نثار کرده‌اند و همین عامل، بزرگ‌ترین علت گرایش جوانان به این جماعت بوده است!؟» وی می‌افزاید: «بر این مبنا اعلام می‌کنیم که مسلمانان امضای توافقنامه با دشمن اسلام را که سرزمین‌های مسلمانان را اشغال کرده‌اند نمی‌پذیرند و اجازه نمی‌دهند که کافران تا ابد بر آنها حکمرانی کنند

و فرزندان‌شان تسلیم این وضعیت شوند و تصور کنند که این وضعیت عادلانه و برحق است. ما شاید امروز توان از بین بردن این ظلم را نداشته باشیم، اما فردا خودمان و فرزندان و نواده‌هایمان آن را از بین خواهند برد» (مرکز الدین و الدراره للسياسات ۱۳۹۴/۶/۷).

۴.۳. نفی حقوق زنان و اقلیت‌های دینی

حکومت زنان در تفکر سلفی‌ها خط قرمز محسوب می‌شود. این مسئله از نظر آنها به‌خصوص در بحث ولایت عامه، قابل بحث و مناقشه نیست. شیخ عبدالمنعم شحات می‌گوید: «بحث بر سر مسئله زنان به شدت پرکش و قوس است. سکولارها خواستار برابری کامل زنان با مردان حتی در ولایت عامه هستند. اسلام‌گرایان هر نوع حکومت و زمامداری زنان را به‌طور قاطعانه رد کردند». حضرت محمد (ص) فرموده است: «قومی که زمام امورشان را به دست زن بدهند، به رستگاری نمی‌رسند» (یوتوب، ۱۳۹۴/۶/۱۵).

از شیخ یاسر برهامی سؤال شد که آیا نامزدی زنان در انتخابات صحیح است، به‌خصوص که این موضوع به اجتهادهای جهان امروز مربوط می‌شود و علما و فقهای معاصر بر سر آن اختلاف دارند و این اختلاف به‌گونه‌ای است که جانب فقط یک رأی را می‌توان گرفت، حال آنکه نباید یک گروه را کاملاً انکار کرد و جانب گروه دیگر را گرفت، بلکه باید با برقراری آشتی و اتفاق نظر در میان آنها به حق رسید؟ وی جواب داد: «پیامبر (ص) فرموده است: «لن یفلح قوم ولوا امرهم امراً»؛ قومی که زمام امورشان را به یک زن بسپارند رستگار نمی‌شوند» (وبسایت آنا سلفی، ۱۳۹۴/۶/۷).

۵.۳. شیعه‌ستیزی

از جمله اصول بلامنازع سلفی‌ها و تکفیری‌های مصر که روزه‌روز هم بر آن دامن زده می‌شود و در تلاش‌اند تا چنین نگرشی را همگانی کنند، ستیز با شیعه و گفتمان شیعی است. نمود عینی اقتدارگرایی رادیکال در این مورد به‌وضوح مشاهده می‌شود. ناگفته نماند که مدت‌هاست به‌دنبال انحراف دانشگاه الازهر از خط شیخ شلتوت، ستیز با شیعه حتی به ادارات رسمی همچون دارالافتاء و وزارت اوقاف مصر هم تسری یافته است. اساساً گروه‌های تکفیری، نظام پیشین و هر حکومتی را که اجازه فعالیت - هرچند ناچیز و در حد حیات عادی - به شیعیان مصر می‌دهد، به‌مثابه ظالم در حق مسلمین بر می‌شمرند. امروزه هم، با شروع حضور جدی گروه‌های سلفی در صحنه سیاست، شاهد رشد بیشتر مبارزه با تشیع در این کشور هستیم (العالم، ۱۳۹۴/۶/۷). به‌گونه‌ای که جلسات، کنگره‌ها و همایش‌هایی بسیاری برای ستیز با شیعه از سوی حزب «النور» و جمعیت «الدعوة السلفیه» تشکیل می‌شود (وبسایت عقیق). این دشمنی فقط

به برگزاری جلسات و سخن‌پراکنی‌ها محدود نمی‌شود، بلکه خیابان‌های قاهره پر شده از تبلیغات و شعارنوشته‌هایی که «خطرهای تشیع»، «خطر تشیع برای مصر» و مواردی از این قبیل را به‌زعم خود گوشزد می‌کنند (العالم، ۱۳۹۲/۲/۷). در این مرحله که با برگزاری جلسات سخنرانی و نمایش فیلم و عکس در مناطق متعددی از استان‌های مختلف مصر همراه است، سردمداران "الدعوة السلفية" از جمله شیخ ماهر سلامه، با هشدارهای مکرر در مورد خطرهای ناشی از گسترش تشیع در مصر، تأکید کردند که با تمام قوا در برابر موج شیعه‌گرایی می‌ایستند. همچنین دکتر علی سالوس عضو هیأت شرعی حقوق و اصلاح که به اظهارات ضد شیعی مشهور است، در سخنانی وقیحانه‌ای، نفوذ شیعیان را "یک بیماری معاصر" توصیف کرد که "از بیماری سرطان خطرناک‌تر است" (وب‌سایت وعده صادق، ۱۳۹۴/۶/۷). این در حالی است که در مصر، تلاش سازمان‌یافته‌ای از سوی شیعیان این کشور، برای مبارزه با سلفیت و اساساً اسلام سنی، صورت نگرفته است.

۳.۶. جهاد (عامیانه کردن مفهوم جهاد و استفاده ابزاری از آن)

سلفی‌های مصر، با نشانه جهاد و مقابله خشونت‌آمیز با کفار و دشمنان اسلام _ با برداشت خودشان _ سعی دارند تا این نشانه را در زنجیره‌ای هم‌ارز اسرائیل‌ستیزی، شیعه‌ستیزی و غرب‌ستیزی قرار دهند و با بازنمایی گفتمان خود، پایه‌های گفتمانی رقیب _ چه اسلام‌گرایان معتدل و چه لیبرال‌ها _ را متزلزل و آن را حذف کنند تا با ترسیخ نظام معنایی خود، هویت بازخوانی شده را به سرزمین مصر، القا کنند.

بر این اساس، یکی از موضوعات محوری جریانات سلفی _ تکفیری که نقطه ثقل اندیشه سیاسی و راهبرد نظامی این گروه‌هاست، مفهوم جهاد است. جهادگرایی این گروه‌ها به‌منزله یک رویکرد تهاجمی، خشونت‌بار و صرفاً به معنای قتال، به گونه‌ای تجول یافته که با فقه اهل سنت تعارضاتی پیدا کرده است (خلیلی، ۱۳۹۳/۷/۲). به همین سبب، «دیگری» آنها، محدود به «شیعه و سکولارها» نمی‌شود، بلکه اهل سنت و جماعت غیرجهادی را هم، غیر می‌دانند. هر دو گروه سلفی‌های جهادی مصر و تکفیری‌ها، در اصل وجوب جهاد و تأکید بر این مفهوم اسلامی اشتراک نظر دارند و معتقدند مسئله نبرد بین حق و باطل و ایمان و کفر، سنتی ثابت و تغییرناپذیر در شریعت اسلامی است. این نوع ایدئولوژی، بر جهاد ابتدایی (تهاجمی) با رویکرد شبکه جهانی تأکید دارد. بر این مبنا، اسلام بیش از هر چیزی به مجاهد نیاز دارد، نه عالم و دانشمند (امت نیوز، ۱۳۹۴/۶/۷).

تکفیری‌ها بر این عقیده‌اند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا، امری ضروری و تکامل‌بخش دعوت مسالمت‌آمیز به تشکیل حکومت اسلامی است.^۱ آنان با تمسک به آیات الهی، آرای فقهای سلفی و وهابی و تفسیرهای خاص خود، جهاد ابتدایی، تروریسم و هر گونه خشونت علیه دیگری (چه مسلمان، چه کافر و غیره) را موجه جلوه می‌دهند و آن را جهاد در راه خدا تفسیر می‌کنند. صالح سریه، از پیشوایان سلفی مصر، جهاد را برای تغییر حکومت‌ها و اقامه دولت اسلامی، بر هر مرد و زن مسلمان، یک «واجب عینی» فرض می‌کند. عبدالسلام فرج، رهبر گروه تکفیر و هجرت، نیز در رساله «الفريضة الغائبة»، به پیروی از ابن تیمیه، با نقل احادیثی با مضمون فتح و پیروزی اسلام، سعی دارد مؤمنان را به بازگشتن اسلام در عصر کنونی بشارت دهد و آنان را از ناامیدی برهاند. وی مردن در عصر انحلال خلافت را مرگی جاهلی تعبیر می‌کند: «مسلمین بر اقامه خلافت اسلامی اجماع کرده‌اند و اعلان خلافت متکی بر وجود دولت اسلامی است؛ هر کس بمیرد و بر گردنش بیعت خلافت نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است». فرج با این نظر که «جهاد در اسلام فقط برای دفاع است»، سخت مخالفت می‌کند. عبدالسلام هیچ حجتی را برای ترک جهاد، موجه نمی‌شمارد. با ترک جهاد یا به تأخیر انداختن آن به دلیل نبود رهبر و خلیفه اسلامی مخالفت می‌کند و قائلان این نظریه را از ضایع‌کنندگان و ترک‌کنندگان امر جهاد معرفی می‌کند (عدالت‌نژاد و نظام‌الدینی، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۸۱).

۷.۳. هویت عربی - اسلامی

مطابق اعلامیه حزب النور سلفی، اگر هویت مصری‌ها به حکم دین و عقیده اکثریت ساکنان این کشور همان هویت اسلامی - عربی است، وظیفه حکومت و به‌طور مشخص وزارت فرهنگ، وزارت رسانه، وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و سایر مراکز دولتی و غیردولتی، آن است که در جهت تقویت هویت فرهنگی که تشکیل‌دهنده هویت ملی جامعه است، به‌منظور تحکیم حضور این هویت در حوزه‌های مختلف زندگی و فعالیت‌های بشری، تلاش کنند. در همین زمینه، سلفی‌ها، احیای کرامت و معیشت شهروند مصری را در زنجیره هم‌ارزی قرار دادند و ضمن تأکید بر چنین حلقه گفتمانی، به غیریت‌سازی پرداختند و برای خود، هویت مجزا در قالبی جدید برای همسویی با ملی‌گرایی عربی و تلائم با مصریان وطن‌پرست و تنازع با مخریان وطنیت مصری ساختند. برای نمونه در اول فوریه ۲۰۱۱ و در بجنوبه تحولات مصر، رهبران سلفی، بیان کردند که جنبش سلفی در فعالیت سیاسی خود، هویت اسلامی - مصری و مرجعیت اسلامی را اساس کار قرار می‌دهد و

۱. شایان ذکر است که استراتژی اولین جماعت‌های سلفی مصر، تبلیغ بوده است، از این رو تمامی راهبردهای امروزی خود را هم در این چارچوب بازخوانی می‌کنند.

تمام تلاش خود را برای احیای هویت مصری به تمام معنی کلمه و البته در چارچوب مرجعیت دین اسلام مبذول می‌دارد. در همین زمینه، جمعیت سلفی مصر، در تاریخ ۱۳ فوریه، جنبشی فیس بوکی راه انداخت و عنوان آن را «تقدیم به تمامی شهروندان مصری؛ جوانان و پیران، زنان، مردان و مسیحیان و مسلمانان»^۱ گذاشتند که با استقبال پرشور مصری‌ها روبه‌رو شد (عبداللطیف در عبدالفضیل، ۲۰۱۲: ۲۴۶-۲۴۳).

۳.۸. عدالت اجتماعی

آنچه را که جریان سلفی، عدالت اجتماعی می‌نامد و آن را به‌منزله دال خالی گفتمان اقتدارگرایی مبارک، برجسته می‌کند و تا با فرار دادن آن در کنار گره‌گاهی چون خلافت اسلامی، هویت تازه‌ای به آن ببخشد؛ نشأت گرفته از دیدگاه سید قطب در این زمینه است. سید قطب در کتاب *العدالة الاجتماعية فی الاسلام*، جامعه اسلامی را جامعه‌ای آزاد و باز برای همه عقاید، مذاهب و دیدگاه‌ها می‌داند که صاحبان آنها از حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برخوردارند و اجبار از عناصر تشکیل و بقای آن نیست. در این نگاه، جامعه اسلامی، جامعه‌ای ربانی است. نظام آن ربانی و مبتنی بر عقیده اسلامی است و در عین حال، تجارب بشری را در اختیار دارد. این جامعه بر عدل مطلق مبتنی است و شورا در آن مبنای حکومت است و از تجارب بشری و راهکارهای اجرایی آن در وصول به این دو هدف یعنی عدالت و شورا استفاده می‌کند (سید قطب، ۱۹۹۵: ۳۱-۲۰).

گروه‌های سلفی امروزه بر پایه همین نگرش و با قرائتی تندتر از آن، نبود عدالت اجتماعی در مصر را علت حضور در عرصه سیاست می‌داند و در همین زمینه، حزب النور سلفی، تقویت بنیه اقتصادی، نظامی و فرهنگی مصر، توزیع عادلانه درآمد، سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های شغلی، فعال‌سازی مؤسسات مربوط به وقف و زکات، توجه به صنایع راهبردی، احیای معاملات اسلامی مانند قرض الحسنه، مزارعه و استصناع (قرارداد سفارش ساخت) در کنار حذف نظام ربوی را به‌مثابه دال‌های شناور در حوزه گفتمانی گفتمان‌های رقیب خود دانسته و با مفصل‌بندی آنها در گردآورد دال مرکزی خود (خلافت)، گفتمان‌شان را به ظهور رسانده و برنامه خود برای تحقق عدالت اجتماعی را تحقق همین نظام معنایی می‌داند (نصری در افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۱۶).

۱. «إلى كل أبناء هذا الوطن؛ شباب مصر و شیوخها، نساءها و رجالها، أقباطها و مسلموها».

۳.۹. سیاست خارجی غیریت‌ساز

تأکید بر سیاستگذاری تقابلی با جریان‌هایی که اندیشه سلفیت را بر نمی‌تابند، یکی از مهم‌ترین محورهای منظومه سیاسی سلفی‌ها در عرصه خارجی است که بیشتر در ترسیمی غیریت‌ساز از سیاست‌های این گروه تعریف می‌شود. در همین زمینه، قطع صادرات گاز مصر به اسرائیل و نیز اعتراض به مفاد پیمان کمپ دیوید دو موضوع اساسی در مواضع حزب النور است که سیاست خارجی مبارک را «مواضع خفت‌بار مصر در سالیان گذشته» خواند؛ به‌طور مثال در انفعال درباره حملات تجاوزکارانه اسرائیل به ساکنان سرزمین‌های اشغالی به‌ویژه در غزه و شهرک‌سازی فزاینده در بیت‌المقدس نمود یافت (نصری در افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۱۶).

۳.۱۰. شریعت اسلامی؛ منبع و مصدر اصلی قانونگذاری

حزب النور به‌عنوان تجلی عینی و نماینده تفکر سلفی، شریعت را منبع اصلی قانونگذاری می‌داند و بیان می‌دارد که مصدریت شریعت اسلامی به‌عنوان اساس فعالیت سیاسی و امر تقنین، آزادی و حقوق دیگران در عرصه اجتماع را به‌خوبی در نظر دارد. در همین زمینه، حزب النور سلفی در بیانیه خود به سال ۲۰۱۲ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری مصر، بیان داشت که نه در پی احیای خلافت است! (نمونه‌ای دیگر از تناقض در اندیشه‌های نو سلفی‌ها) و نه حکومت سکولار را مشروع می‌داند. ازاین‌رو، از «حکومت مسلمانان» در جامعه‌ای دینی سخن گفتند (وبسایت سیاسی، ۱۳۹۴/۶/۷).

غیر از جریان سلفی مصر، گروه‌های تکفیری و جهادی نیز منطق گفتمانی خود را بر همین نظام معنایی سوار کرده و اساسنامه خود را با محوریت دال مرکزی خلافت، به‌گونه‌ای مفصل‌بندی کرده‌اند که مسلک سیاسی آنها، در قالب گفتمان اسلام‌گرای اقتدارگرا تعریف می‌شود. اگرچه امروزه شاهد نوعی تحول در نظام گفتمانی سلفیت به سمت پذیرش مؤلفه‌های دموکراتیک هستیم، تصویری که جامعه مصر از این جریان دارد و همچنین مشی سیاسی آنها پس از سقوط مرسی و در برهه سقوط نظام اخوانی به رهبری مرسی، گویای این است که تأکید آنها بر مقولاتی چون دموکراسی، آزادی و مواردی از این دست، حربه‌ای برای نیل به قدرت و در پی آن، تشکیل حکومتی به تعبیر خود اسلامی، برای حذف رقبا از گردونه نظام سیاسی است.

نتیجه

اندیشه خلافت و احیای آن در نظام سیاسی مسلمانان مصری، همواره نقشی اساسی و تعیین‌کننده در روندهای مختار آنها در عرصه کنش سیاسی داشته است؛ به‌گونه‌ای که سیاست

آنها احیای همان خلافت اسلامی با اقتدا به گفتمان سیاسی شیخین در صدر اسلام است. بیداری اسلامی که مخلوق گروه‌های مختلف سیاسی در مصر بوده است، مسیر حرکت خود را به سوی تشکیل حکومتی مبتنی بر عدالت و حقوق تمامی گروه‌های مصری سوق داده بود و در این میان، هم مسجد دیده می‌شود و هم کلیسا، هم لیبرالیسم و هم پان‌عربیسم. نیروهای سلفی با مفصل‌بندی عناصری که در میدان گفتمانی رقیب وجود داشته و دارند، بر آن‌اند تا مدینه فاضله‌ای ترسیم و وانمود کنند که در صورت به قدرت رسیدن، همه از آن منتعم خواهند شد. در همین زمینه، حزب نور و دیگر گروه‌های سلفی - تکفیری درصددند تا با صورت‌بندی دال‌هایی چون غرب‌ستیزی، اسرائیل‌ستیزی، شیعه‌ستیزی، جهاد، هویت عربی - اسلامی، عدالت، نفی حقوق زنان و مواردی از این دست گرداگرد دال خلافت، ضمن معنابخشی به نظام گفتمانی خود، هویتی تازه را که هم تولیدکننده و هم غیریت‌ساز باشد، بازسازی کنند. از آنجا که این گروه‌ها پیش از این زمان اساساً ورود به سیاست را به نوعی طرد می‌کردند و مؤلفه‌های امروزی آن را بیگانه برمی‌شمردند، هنوز نتوانستند خود را با روندهای سیاسی موجود همسو سازند، به همین دلیل دچار نوعی زمان پریشی گفتمانی‌اند، چراکه چرخه گفتمانی آنها از نوعی بی‌قراری که جمع اضداد است، رنج می‌برد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. البنا، حسن و قطب سید (۱۳۵۸)، اخوان المسلمین مصر در امتحان تاریخ، ترجمه کمال حاج سید جوادی، تهران: نشر میثاق.
۳. حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۹)، اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.
۴. رضایا، علیرضا و جودکی، حجت‌الله (۱۳۹۲)، سلفی‌های مصر پس از مبارک، تهران: الهدی/سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۵. شرت، ایون (۱۳۸۷)، فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست‌ویکم، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۶. عدالت‌نژاد، سعید و نظام‌الدینی، سید حسین (۱۳۹۰)، «سلفیان تکفیری یا جهادپون: خاستگاه و اندیشه‌ها»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال هفتم، ش ۱۳، بهار و تابستان.
۷. عضدانلو، حمید (۱۳۹۲)، گفتمان و جامعه، تهران: نشر نی.
۸. عطوان، عبدالباری (۱۳۹۱)، سازمان سری القاعده، ترجمه فرزانه شهیدی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۹. عمارة، محمد (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی؛ انقلاب مصر، ترجمه مهدی عوض پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. فی، برایان (۱۳۸۱)، فلسفه امروزی علوم اجتماعی، ترجمه خشنایار دیبیمی، تهران: طرح نو.
۱۱. لوزیک، دانیلین (۱۳۸۳)، نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه سعید معیدفر، تهران: امیرکبیر.
۱۲. محمودیان، محمد (۱۳۹۰)، بنیادهای فکری القاعده، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و نقد آن»، تهران: معرفت فرهنگی - اجتماعی، سال دوم، ش دوم، ص ۱۲۴ - ۹۰.

۱۴. مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسینعلی نوزری، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
۱۵. هوشنگی، حسین و پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، بنیادگرایی و سلفی: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۶. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۲)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس.

ب) عربی

۱۷. سویدان، أحمدحسین (۲۰۰۹)، الإرهاب الدولي في ظلّ المتغيرات الدولية، بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
۱۸. الشقيفي الماريني ندى (۲۰۱۵)، الربيع العربي: الأفق الأسود، بيروت: باحث للداراسات الفلسطينية و الإستراتيجية.
۱۹. عبدالخالق، عبدالرحمن (۱۳۹۳)، نامه‌ای سرگشاده به شیخ یاسر برهامی نایبرئیس «حزب نور سلفی»، ترجمه حمید محمودپور: <http://www.islahweb.org>
۲۰. عبید منصور، الرفاعی (۲۰۱۴)، التكفير، العنف، الارهاب، القاهرة: اکتا.
۲۱. یازجی، امیل و شکری، محمدعزیز (۲۰۰۲)، الإرهاب الدولي والنظام العالمي الراهن، بيروت: دارالفکر.

ج) سایت‌ها

۲۲. <http://www.anasalfy.com/catplay.php?catsmktba=4> «الدیموقراطیة العلمانیة و مبدأ فصل‌الددین عن الدولة سعید عبدالعظیم»، مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۲۳. <http://www.djelfa.info/vb/showthread.php?t=72040> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۲۴. <http://www.anasalfy.com/catplay.php?catsmktba=564> «وقفه أخرى...السلفية و التقدم/ به قلم احمد السید» مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۲۵. <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&id=6210> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۲۶. www.youtube.com/watch?v=6tkgVzEb4NQ مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱۵.
۲۷. <http://www.anasalfy.com/play.php?catsmktba=3024> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۲۸. <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&id=6210> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۲۹. <http://www.vahhabiyat.com/upload/bookpdf/1%20salafigari%20dar%20mes%20.pdf> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۰. <http://fa.alalam.ir/news/1649710> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۱. <http://aghigh.ir/fa/news/7185>: «الدعوة السلفية و حزب النور بکفر شیخ یدعونکم لحضور مؤتمر: الشيعة هم العدو فاحذرهم».
۳۲. <http://fa.alalam.ir/news/1468741>: «حملة لجنة مواجهة المد الشيعة».
۳۳. <http://www.alvadossadegh.com/fa/news/news/25934-q-q25934.html> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۴. <http://www.shia-news.com/fa/news/77995> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۵. <http://www.ommatnews.ir/archives/44860> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۶. <https://ar-ar.facebook.com/AlnourPartyOfficialPage> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۷. http://www.elsyasi.com/civil_detail.aspx?id=56 مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۸. <https://ar-ar.facebook.com/SalafistCallAlex> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۹. <https://www.youtube.com/user/BaharySalafist> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۴۰. http://www.elsyasi.com/civil_detail.aspx?id=56 مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۴۱. https://twitter.com/alasala_party مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۴۲. <http://www.almasryalyoum.com/news/tag/95395> مشاهده‌شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.

۳۳. <https://www.facebook.com/alasala.party> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۴. <http://www.aljazeera.net/news/arabic/2013/12/19> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۵. <http://ijtihad.ir/NewsDetails.aspx?itemid=1256> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۶. <http://islawmemo.cc/akhbar/arab/2013/02/12/164550.html> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۷. <https://www.facebook.com/pages> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۸. <http://topolak.samenblog.com/tag> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۳۹. <http://www.saaaid.net/ahdath/t.htm> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۵۰. <http://fatwa.islamweb.net/fatwa/index.php?page=showfatwa&Option=FatwaId&Id=721> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۵۱. <http://www.shia-news.com/fa/news/64420> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۵۲. <http://www.anasalafy.com/catplay.php?catsmktba=4>
- «الديموقراطية العلمانية و مبدأ فصل الدين عن الدولة/سعيد عبدالعظيم»، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۵۳. <http://www.anasalafy.com/catplay.php?catsmktba=4> گفت و گوی عبدالمنعم الشحات با اون اسلام» مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۵۴. <http://www.anasalafy.com/catplay.php?catsmktba=564> «وقفه أخرى...السلفية و التقدم/ به قلم احمد السيد» مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۵۵. مرکز الدين والدراسه لسياسات 6210 <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&id=6210> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۵۶. www.youtube.com/watch?v=6tkgVzEb4NQ مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱۵.
۵۷. <http://www.anasalafy.com/play.php?catsmktba=3024> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۵۸. <http://fa.alalam.ir/news/1649710> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۵۹. <http://aghigh.ir/fa/news/7185> : «الدعوة السلفية و حزب النور بكفر شيخ يدعونكم لحضور مؤتمر: الشيعة هم العدو فاحذرهم»
۶۰. <http://fa.alalam.ir/news/1468741> : «حملة لجنة مواجهة المد الشيعة» ۱۳۹۲/۲/۷.
۶۱. وعده صادق <http://www.alvadosadegh.com/fa/news/newss/25934-q-q25934.html> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۶۲. خلیلی محمدجواد (۱۳۹۳/۷/۲) سلفیت از آغاز تا امروز. <http://www.shia-news.com/fa/news/77995>
۶۳. <http://www.omimatnews.ir/archives/44860> مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.
۶۴. حزب النور السلفی. http://www.elsyasi.com/civil_detail.aspx?id=56 مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۷.